

روش پژوهش در تاریخ

میزگرد

در پایان همایش «روش‌های پژوهش در تاریخ» که به همت گروه تاریخ پژوهشکده حوزه و دانشگاه برگزار گردید، میزگردی به منظور بررسی موضوع «روش پژوهش در تاریخ» برپا شد؛ اعضای این میزگرد عبارت بودند از:

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، محقق و نویسنده در حوزه تاریخ اسلام و تاریخ معاصر، مدیر پیشین گروه تاریخ دانشگاه تهران؛

دکتر عبدالرسول خیراندیش، سردبیر کتاب ماه تاریخ و جغرافیا و مدیر پیشین گروه تاریخ دانشگاه شیراز؛

حجة الاسلام و المسلمین رسول جعفریان، پژوهشگر در تاریخ اسلام و تاریخ تشیع، مدیر گروه تاریخ پژوهشکده حوزه و دانشگاه و مسؤول کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

□ **آقای جعفریان**: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. خیلی متشکریم از حضور عزیزانی که در این محفل خدمتشان هستیم و عموماً از علاقه‌مندان به تحقیقات تاریخی هستند. در خدمت آقای دکتر زرگری نژاد هستیم که هم در تاریخ اسلام و





هم در حوزه مشروطه کار می‌کنند. هم چنین خدمت جناب آقای دکتر خیراندیش هستیم که سال‌ها در آموزش و پرورش در بخش‌های تدوین کتاب‌های درسی خدمتشان بودیم. امروز بحث‌های خوبی مطرح شد و از نگاه ما طلیعه بحث‌هایی بود که ان‌شاء الله می‌بایست در آینده در حوزه مطرح شود. صبح هم عرض کردم، پژوهش حرکتی است که صبورانه باید دنبال شود. پیش از پژوهش، روش‌های تحقیق باید تبیین و روشن بشود و ما بتوانیم به امید خدا این رشته علمی را در حوزه علمیه بارور کنیم.

سؤال اولم از جناب آقای دکتر زرگری نژاد دقیقاً همین اشکال است که به خودم هم وارد است. دلم می‌خواهد ببینم ایشان با توجه به این که در حوزه‌های مختلف تاریخی کار کرده‌اند، توصیه‌شان به دیگران در رابطه با این مسأله چیست؟ یعنی به دیگران توصیه می‌کنند که تخصصی کار کنند یا این که حوزه کارشان را به همین اندازه وسیع کنند؟ آیا این مسأله لطمه‌ای به کار محقق می‌زند یا نه؟ برای مثال فرضاً خلط معیارهای تحقیق یا فضای کار و غیره.

□ آقای زرگری نژاد: خدمتتان عرض شود که بنده ادعایی ندارم که در دو حوزه یا چند حوزه کار می‌کنم. در یکی دو تا زمینه، من چیزهایی نوشته‌ام که آن هم معلوم نیست خیلی ارزشمند باشند. حوزه اصلی و در حقیقت درسی و تخصصی من که پایان‌نامه در موردش نوشتم و کار کردم و در آن حوزه، تعریف در حقیقت دانشگاهی دارم، «تحول اندیشه سیاسی» است؛ یعنی بیشتر علاقه مند بودم اندیشه سیاسی معاصر را کار کنم تا حدی که توانستم چیزی به دست بیاورم. بر این محور متمرکز شدم و کارم اندیشه سیاسی قاجاریه بوده است، کار مطالعاتی‌ام این بوده، نه این که چیزی آفریده و نوشته باشم.

به دلیل علاقه‌های خاص شخصی هم گهگاه به برخی از حوزه‌های دیگر سر زدم، جست و جو کردم، مطالعه کردم و حاصل این مطالعاتم را منتشر کردم. برای من در حقیقت سر زدن به قسمت‌های مختلف به دنبال پرسش بوده، دغدغه‌هایی که پیدا کردم در واقع دنبال دانایی خودم بودم، نمی‌شناختم، دنبال شناخت خودم

بودم و بنابراین، برای پاسخگویی به دغدغه هایم به این جا و آن جارفتم و گمان می کنم اگر برای دغدغه ها آدم، به صورت روشمند و متکی به منابع، به بخش های مختلف در فرصت هایی که برای خودش باز می کند سر بزند، عیبی ندارد. در حوزه های متعدد هم اگر کسی کار بکند، باز قابل انتقاد نیست. به نظر من نقص در جایی است که ما وارد عرصه ها و حیطه هایی می شویم در حالی که به روش و جستار عالمانه در آن موضوع توجه نداریم. این در حقیقت عیب اساسی است که من فکر می کنم باید مراقبش باشیم و وسواس جدی در موردش داشته باشیم.

□ آقای جعفریان: فکر نمی کنید این مرحله ای که ما داریم طی می کنیم، در واقع نشانگر این است که هنوز در یک مرحله انحطاط - با اذعان به این که به مرور در حال حرکت به بالا هستیم - قرار داریم؟ به هر حال برخی تصورشان این است که اگر یک مقداری حوزه های پژوهشی تخصصی تر باشد، کارهای جدی تری تولید می شود؟

□ آقای زرگری نژاد: تا چه حد تخصصی؟ در چارچوبه یک دوره خاص، بله. این معقول است. روش این را حکم می کند. شرایط سنی، زمانی، وقت، فرصت، توانایی، همه این ها حکم می کند که انسان خودش را در یک چارچوب خاص زمانی و در یک برش زمانی محدود کند. اما اگر ما این عرصه را خیلی کوچک کنیم، یعنی تصور کنیم مانند عالمان علوم تجربی - که می توانند در مورد یک مسأله خاص (مثلاً در زیست شناسی راجع به یک گیاه خاص) مطالعه کنند - ما هم می توانیم این کار را مثلاً در مورد شخص شاه عباس انجام دهیم و به یک معرفت کامل برسیم، تصور می کنم به دلیل پیوند ارگانیک مجموعه بافت دوره صفوی با هم بعید باشد بتوانیم راجع به شخصیت شاه عباس کار مثبتی انجام دهیم یا حتی راجع به سیاست خارجی ایران در دوره شاه عباس کاری کنیم، بی آن که یک شناخت نسبتاً دقیق از کل دوره صفوی را از قبل داشته باشیم. بنابراین، به نظر من قیاس کردن این مسأله که در علوم دقیقه، در علوم تجربی یک موضوع خاص و کوچک را بر می دارند و کار می کنند و خیلی امکان پذیر و معقول و عالمانه هم

هست، با حیطة علوم انسانی قیاس مع الفارقى است و من فکر مى کنم که معرفت نسبتاً کاملی از آن حاصل نمى شود.

□ آقای جعفریان: سؤالی هم از جناب آقای خیراندیش دارم، باز در حوزه های روش تحقیق. معمولاً به دانشجویان توصیه مى شود موضوعاتی را انتخاب بکنند که متناسب با نیاز جامعه شان و متناسب با مشکلاتی که در اطرافشان است باشد. خوب این یک نصیحت اخلاقی است. شما چطور با این مساله برخورد مى کنید؟ یعنی شما برای بارور شدن ذهن دانشجو که اکنون در مرحله پایان نامه نویسی است، چه موضوعاتی را با چه ویژگی هایی طرح مى کنید؟ به دنبال آن هستید که دانشجوی شما چطور بنویسد، ذهنش پرورش علمی پیدا کند؟ این مساله را در قالب طرح موضوع چگونه دنبال مى کنید و تجربه خود شما در باره پایان نامه نویسی چیست؟ به خصوص آیا توجه دانشجو را منعطف به نیاز زمان و جامعه هم مى کنید یا نه؟

□ آقای خیراندیش: این که بگویم بر اساس نیازها کسی کار کند، جای بحث نیست. مى ماند این سؤال که خود نیاز چیست؟ در این قسمت مسلماً باید کمی دقیق تر شد. معمولاً استنباطم از این توصیه و بحث این است که نیاز به این معنا که در زمان حال مشکلی داریم که پاسخ آن را در زمان گذشته و در تحقیقات تاریخی مى خواهیم پیدا کنیم. سعی من معمولاً بر این بوده که بینم در کل فضای تاریخی گذشته ما چه قسمت هایی مغفول مانده تا به دانشجو توصیه کنم که به سمت آن برود. حالا نیازهای مربوط به تدریس، استخدام یا هر چیز دیگری هم ممکن است در پیش روی دانشجو باشد. بنابراین، من همیشه تصورم این بوده که اگر آن قسمت های مغفول را بتوانیم پوشش بدهیم، به مساله نیاز زمان هم توجه کرده ایم!

□ آقای جعفریان: مثل این که آقای احمد اقتداری در ارتباط با سخنرانی آقای زندیه که درباره روش تحقیقی فلور بود، پرسشی دارند که طرح مى کنند و سپس آقای زندیه آن را جواب مى دهند. آقای اقتداری بفرمایید!



□ آقای اقتداری: من خدمت آقای دکتر زندیه نرسیدم اما آقای فلور را خوب می‌شناسم. ایشان را در اوایل انقلاب دیده‌ام. آقای فلور مردی است هلندی و طبعاً شما از تاریخ مردم هلند، دولت های هلند، یعنی دولت های استعماری هلند در اندونزی و در هند و کمپانی هند شرقی و کمپانی هلند شرقی خبر دارید. در خلیج فارس ما دو جزیره داریم: جزیره خارک و خارکو که در خلیج فارس نزدیک بوشهر واقع است. این جزایر در زمان کمپانی هلند شرقی به وسیله هلندی ها تصرف شد و مدت های زیادی کسی به اسم «بارون نیفن هاوزن» در آن جا حکومت می‌کرد و دست ایرانی ها را از آن دو جزیره کوتاه کرده بود تا این که مردی به نام میرمهناهی بندر ریگی که آدمی معمولی و دهاتی، اما شجاع و مذهبی و وطن پرستی بود آمد و بدون اجازه دولت مرکزی و بدون این که لشکری و قوایی و چیزی برایش فراهم باشد، به وسیله همان قایق های معمولی بندر ریگ و بندر بوشهر و ... رفت و به این دو جزیره حمله کرد و نیفن هاوزن را از آن جا بیرون کرد و جزیره خارک و جزیره خارکو را دوباره بازپس گرفت. درست همان کاری که امام قلی خان صفوی کرد برای بازگرداندن جزیره هرمز و جزایر خلیج فارس به دامن ایران در زمان شاه عباس؛ با این تفاوت که آن، یک کار بزرگ تری بود و این کاری کوچک تر بود.

آقای فلور در نوشته هایش کار را به جایی می‌رساند که میرمهنا را حرامزاده می‌خواند و می‌نویسد که مادر او فاحشه بوده است. ببینید چقدر غرض باید در کار باشد! چنین مردی به هیچ وجه مطالعاتش در باره ایران صحیح نیست. خواهش می‌کنم کسانی که تحقیق می‌کنند آن جنبه اصلی تاریخ ایران را در نظر بگیرند. شما که مدعی هستید فلور تحقیقات مردمی را دنبال کرده نه حکومت ها و سیاست های دولتی را، ببینید در این جا چگونه اظهار نظر کرده است. میرمهنا یک آدم معمولی بوده، یک برزگر بندر ریگی بوده و این کار مهم را برای ایران انجام داده است. کسی که به او این نسبت را بزنند و به خاطر همین نسبت این مرد بیچاره وطن پرست را در بصره اعدام کردند، به جرم این که مادرش فاحشه بوده یا خود این چنین بوده یا چنان بوده، چطور می‌تواند محقق بی طرفی باشد؟! بنابراین، من توصیه‌ام به دانشجویان این است که به مطالعات فرنگی اعتقاد نداشته باشند، مطالعات



مستشرقین یا غالب مستشرقین نظریات خاص سیاسی استعماری دوران خودشان را دارند؛ چه انگلیسی، چه هلندی، چه آلمانی، چه فرانسوی. حالا هم دارید می‌بیند. این که خیال می‌کنیم فلوریک آدم خیلی بالایی است و فرضیه اجتماعی و علوم اجتماعی را در تاریخ وارد کرده، نه چنین چیزی نیست. یک آدمی است که اولاً از همکاران خانم «لمبتون» است. خانم لمبتون نیز در سفارت انگلیس در تهران بود. بگذریم از این که کتاب مالک و زارع را نوشته که کتاب بسیار خوبی است، اما او وظایف سیاسی‌اش را هم انجام می‌داد.

□ آقای زرگری نژاد: من به سهم خودم می‌خواهم تشکر کنم از آقای اقتداری! من مرهون آثار فراوان ایشان بوده‌ام، کتاب‌های ایشان را خوانده‌ام، گرچه تا حالا



سعادت زیارت ایشان و آشنایی با ایشان را از نزدیک نداشتم. من گفتم به آقای زندیه که خودم دو سه تا سؤال دارم، از جمله یکی از سؤالاتم همین بود. در واقع به نوعی من می‌خواستم بگویم که فلور در واقع نماینده‌ی یک تشکیلات استعمارست، مورخ نیست؛ یعنی شان مورخانه ندارد. عمده‌تاً مجموعه‌ای از اسناد را با دیدگاه‌های خاصی گزیده و چاپ کرده است. ما در واقع به عنوان محصل تاریخ، محقق تاریخ، کسانی که از کشورمان و از تاریخمان حرف می‌زنیم، باید با احتیاط راجع به شخصیت‌ها حرف بزنیم که به هر حال هنوز هم همان طور که استاد



بزرگوار فرمودند مقاصد استعماری شان را دنبال می کنند .

□ آقای زندیه : عرض شود که من در حیرت هستم از جناب آقای اقتداری که یک چنین حکم کلی را در خصوص این فرد صادر می کنند . ما همین طور که برای اثبات گفته مان نیاز به مدرک داریم ، برای رد نظر یک فرد هم نیاز به مدرک داریم . بنابراین ، در حوزه علوم انسانی یا اصلاً بحث هایی که در یک چنین محافلی مطرح می شود با قطعیت صحبت کردن چه در مورد یک فرد ، چه در مورد گفته یک فرد ، نوشته یک فرد ، به نظر من یک مقدار مشکل است و نیاز به جرات زیادی دارد که من چنین جراتی ندارم .

البته این که آن ها کلاً از یک دیدگاه های استعماری مسائل را بررسی می کردند ، من بحثی ندارم . من ایشان را غسل تعمید نداده ام و تبرئه نکرده ام . در خصوص میرمهنا بندر ریگی ، اگر فلور چنین حرفی زده که ایشان حرامزاده است و شما می خواهید این حرف را رد بکنید می بایستی مدرک و دلیل قانع کننده ای ارائه کنید . این که می گویند او در سفارت انگلیس بوده این یک چیز طبیعی است و نبایست توقع داشته باشیم از یک فرد بیگانه که بیاید این جا دست نوازش به سر ما بکشد . بالاخره یک نماینده سیاسی در هر کشوری حافظ منافع کشور خودش است و با زیرکی ها و شگردهای خاص خودش اخبار و اطلاعات آن منطقه را جمع می کند و به مقامات دولت متبوعش می دهد . خوب این ها تحقیقات سردمندی هم کرده اند که مثلاً یکی از آن ها کتاب مالک و زارع است که آقای اقتداری خودشان فرمودند کتاب بسیار خوبی است . من در مورد میرمهنا هم از آقای فلور سؤال کردم که روی حرفش اصرار داشت و اظهار می کرد که خطا نکرده است . در باره میرمهنا و این که ملی و ناسیونالیست بوده است یا نه ، باید تحقیق شود .

آن چه امروز برای ما محرز و مسلم است این است که آقای فلور در حدود صد و شصت اثری که عرضه کرده ، نکات بسیار مثبت و ارزنده ای را ارائه داده است . در ضمن جناب آقای دکتر زرگری نژاد می فرمایند که او اسناد کمپانی هند شرقی را مثلاً به زعم خودش مورد بررسی قرار داده ، ما تا زمانی که این اسناد را ندیده ایم و



در دسترس ما نیست نمی توانیم قضاوت کنیم که این اسناد را به زعم خودش جرح و تعدیل کرده یا جاهایی را که به ضرر خودشان بوده معدوم کرده یا آن چه را که می بایست ارائه بکند ارائه نکرده است. بالاخره ما اسناد را باید ببینیم.

خلاصه کلام این که این خیلی طبیعی است که این ها اهداف استعماری خودشان را دنبال می کردند و هنوز هم برای مملکت خودشان دارند کار می کنند. ما باید زیرک باشیم و نگذاریم از ما بهره برداری استعماری بکنند و تحقیقات مثبت و مفید آن ها را هم کم ارزش و ناچیز تلقی نکنیم.

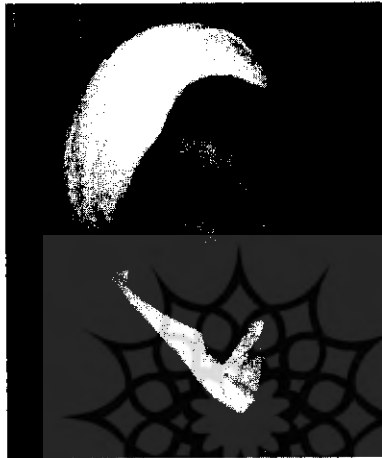
□ آقای جعفریان: برای ختم این بحث عرض کنم که اصولاً فکر انتخاب موضوع بررسی روش آقای فلور از خود من بود. بعد از این که آقای زندیه کتاب نظام قضایی دوره صفوی را از آقای فلور ترجمه کرد، من گفتم بهتر است در باره سبک و سیاق کارهای متعدد فلور کاری صورت گیرد. ایشان تنوع منابعش و استفاده اش از نکات ریز، قابل توجه است. خوب ممکن است از زوایای دیگری اشکالاتی بر آقای فلور وارد باشد، اما به هر روی بررسی سبک و روش پژوهشی آدمی که ده ها عنوان کتاب در این باره دارد، ارزش دارد.

□ آقای خیراندیش: چون جناب استاد اقتداری نکته ای را از بنده پرسیدند، اجازه بدهید من نظرم را طرح کنم. در مورد میرمهنا من تا حدی که توانم بوده جست و جو کرده ام. نظر من راجع به میرمهنا مثبت است، اگر چه خیلی از منابع منفی می نویسند، ولی بنده بشخصه مثبت می دانم. دلیلش چند نکته است: یکی این که بنده خیلی از نکاتی را که در باره کریم خان در قضاوت های عمومی ایرانی ها گفته می شود را باور ندارم، از طرف دیگر تا جایی که بنده بررسی کردم، کار میرمهنا مثبت بوده و در قدم اول در کاری که کرده با کریم خان هماهنگ و همراه بوده است. استنباط من این است که در مرحله پایانی با کریم خان دچار مشکل شده و یک مقدار زیادی هم این مساله به غنایمی که از قلعه گرفته شد، بر می گردد. بعداً که میرمهنا را در بصره کشتند، کریم خان سخت معترض به دولت عثمانی شد و گفت که شما



شخص بسیار بزرگی را از بین بردید و بایستی تقاضش را هم پس بدهید و همین کار را هم کردند.

□ آقای جعفریان: یکی از مباحث مهم در تحقیقات تاریخی، سایه‌ای است که علوم اجتماعی روی تحقیقات تاریخی انداخته و تئوری‌هایی است که در این یکی دو قرن



اخیر بوده است. آقای زرگری نژاد! چون خودتان در تاریخ معاصر بیشتر دنبال تدوین اندیشه سیاسی بوده‌اید و طبعاً نیازمند این که یک مقداری تئوری‌سازی داشته باشید، این تفاوت را و این تعارض را که آیا تئوری‌های اجتماعی بر تاریخ حاکم شده است یا به عکس، چگونه می‌بینید؟ آیا این روش سودمند است که ما ابتدا سراغ تئوری‌ها برویم و تاریخ را تحلیل کنیم یا بهتر است اول جزئیات تاریخی را روشن کنیم؟ سبک و سیاق کارهای آقای افشار همین است که همیشه دنبال روشن کردن مواد اولیه تاریخی هستند و سعی می‌کنند یک اطلاعات تاریخی در اختیار بگذارند، ولی خیلی‌ها را می‌شناسیم که اصلاً از این سمت وارد نمی‌شوند و از کلی‌گویی آغاز می‌کنند. خود شما که کارتان یک مقدار ارتباط دادن این دو تا حوزه هم هست، یعنی هم به علوم سیاسی مربوط می‌شود و هم به تاریخ، این مساله را چطور ارزیابی می‌کنید؟





□ آقای زرگری نژاد: من تصور می‌کنم این بحث فرصت طولانی طلب می‌کند. اگر بخواهیم از روش، گفت و گو بکنیم و ببینیم که علوم اجتماعی بر تاریخ اثر گذاشته‌اند یا نگذاشته‌اند، این اثر مثبت بوده است یا منفی، باید توجه کنیم که روش، همواره نه در تاریخ که در هر رشته‌ای - گمان من این است - تابعی از متغیر موضوع بوده است. یعنی ما وقتی موضوعی را انتخاب می‌کنیم، به نوعی سراغ روش می‌رویم. من اگر موضوعی را انتخاب می‌کنم به عنوان یک موضوع تاریخی الزاماً باید روش کنکاش و جستار و پژوهش تاریخی را برگزینم. اگر موضوعم یک موضوع کاملاً اجتماعی است و می‌خواهم رابطه بین فقر و فحشا یا بین دزدی و فقر را مطالعه کنم، اگر این را بخواهم مطالعه کنم، یعنی یک موضوع کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناسی، روش جامعه‌شناسی را باید به کار بگیرم و قس علی ذلک. از طرف دیگر من تصور می‌کنم روشی که ما در تاریخ پیش می‌گیریم باز هم کاملاً وابسته و پیوسته و متأثر است از تعریف ما از تاریخ، یعنی ما اگر تلقی خاصی، تعریف خاصی از تاریخ داشته باشیم، چه بسا بر بنیاد تعریف دیگر از تاریخ روشی دیگر را در پیش بگیریم. شما تعریفی از تاریخ دارید، من تعریفی از تاریخ دارم، شما روش خاصی را به کار می‌گیرید، من روش خاصی را به کار می‌گیرم. مثال می‌زنم: اگر ما اجمالاً حالا با تسامح، تاریخ را به دو بخش تقسیم کنیم و بگوییم تاریخ توصیفی و تاریخ تحلیلی یا تاریخ علمی، طبعاً در تاریخ توصیفی من دنبال تبیین علل نیستم؛ یعنی بر آن نیستم بدانم چرا صفویه سقوط کرد، چرا آقامحمدخان قاجار بر آمد، چرا کریم خان نتوانست یک حکومت مرکزی ایجاد کند. و از این موضوع ضربه‌های فراوانی هم به تمامیت کشور زد. در تاریخ توصیفی من می‌گویم مثلاً فرض بفرمایید مشخصات چهل ستون چیست؟ دوره صفویه از کجا آغاز شد و به کجا ختم شد؟ این جا من به دنبال وصف پدیده‌ها هستم نه به دنبال تبیین بنیان‌ها، مبانی و چرایی پدیده‌ها. پرسش در عرصه تاریخ یا توصیفی با تاریخ تعلیلی و تحلیلی دو موضوع متفاوت است. در این جا من دو روش را الزاماً بر همان بنیادی که عرض کردم و گفتم که همواره روش، تابعی است از متغیر موضوع، انتخاب می‌کنم. وقتی من در همان عرصه تاریخ توصیفی می‌آیم و می‌گویم که تاریخ

عبارت است از واقعه و رخداد، یعنی بر بنیاد تاریخ نقلی، شان مورخ هم شناسایی رخداد است. بازسازی حادثه گذشته است. من در این جا

فقط با اسناد، مدارک یا عمدتاً با اسناد مادی، غیر مادی، تاریخ مکتوب، شفاهی و هر آن چه که مرا به گذشته ببرد و آن حادثه را و آن بنای فرو ریخته را که یک تکه اش آن جا افتاده، سنگش آن جا افتاده، تیر آهنش آن جا افتاده، کتیبه اش جای دیگر، این ها را جمع بکنم و بشناسم، وقتی این را در حقیقت وظیفه خودم قرار می دهم، رسالت تحقیقی خودم را این قرار می دهم، اولین پرسش این خواهد بود: بر اساس تعریفی که از تاریخ می کنم، من در بازسازی این پدیده که فکر می کنم واقعاً مصالحش را فراهم کرده ام، چقدر حضور دارم؟ این پرسشی جدی است.

در بحث جستارهای روش شناسانه، جایگاه مورخ در بازسازی حادثه ای که گمان می کند بازسازی کرده است چیست؟ یعنی من آجرها را که پراکنده بودند، فکر می کنم که احیا کردم، کنار هم نشاندم، این من هستم که آن حادثه را زنده کردم. به عبارت دیگر اگر حرف آقای «کار» را بپذیریم، می توانیم بگوییم که تاریخ تعامل دائمی بین مورخ و واقعه است. من نمی توانم مدعی باشم که واقعه را چنان که در حقیقت بوده است توانسته ام بشناسم. حتی من نمی توانم بگویم ابن اسحاقی که سیره رسول الله را می نویسد یا اعتماد السلطنه ای که تاریخ منتظم را می نویسد واقعاً آن چه را که رخ داده نوشته است. حداقل این است که تاریخ ناصر الدین شاه در این کتاب، از نگاه، سلیقه، نگرش، زاویه دید و عینک اعتماد السلطنه نوشته شده است.

خوب شما سؤالی را مطرح کردید که پاسخش زمان طولانی می خواهد و من سعی می کنم فشرده جواب بدهم.

در تاریخ نقلی ما اصولاً به فرضیه نیاز نداریم. اساساً در تاریخ توصیفی ما اتکالی به فرضیه نداریم. در تاریخ توصیفی ما مدارک جمع می کنیم، برای بازسازی حادثه اسناد جمع می کنیم، حالا بتوانیم یا نتوانیم بحث دیگری است. در تاریخ علمی، در تاریخ تعلیلی - تحلیلی است که ما می خواهیم بدانیم چرا صفویه





سقوط کرده است. ببینید! این چرا یک پرسش محوری است. هر عالمی وقتی از چرایی سخن می گوید، این پرسش در این عرصه خاص، یک پاسخ مقرر هم دارد. مورخ محقق در این جا یک دغدغه دارد، چرا صفویه سقوط کرد؟ ما به لحاظ اجتماعی، به لحاظ اقتصادی، هنوز انحطاط اقتصادی داریم، توسعه نیافتگی صنعتی داریم، می خواهیم بدانیم چه اشکالی در این عرصه داریم؟ ببینید این چیستی است! من از چرایی سؤال می کنم. این مشکل من است، دغدغه من است؛ من می آیم و به این دغدغه پاسخ های مختلفی می دهم. آیا مذهب مؤثر است؟ آیا هجوم مکرر قبایل بدوی طی ده قرن باعث نابسامانی اجتماعی و اقتصادی ما شده که همیشه پا در گل است؟ آیا در این میانه، شرایط جغرافیایی مؤثر بوده یا نه. محقق از این پاسخ ها که به صورت پرسش مطرح می شود، شروع می کند به تحلیل کردن و این جاست که فرضیه و تئوری نیاز دارد. این فرضیه ها در روند تحقیق تست می شود، تحقیق پروسه حرکت محقق است از مبدا مجهول به مقصد معلوم؛ یعنی یافتن علم. این جا جای روش است، من پرسش خودم را - به عبارت دیگر فرضیه ای که از پرسش برآمده است را - بر بنیاد روش به آزمون می ززم. روش من در تحقیق یا اثبات فرضیه است یا ابطال آن. هیچ کسی با فرضیه بحث را شروع نمی کند. با پرسش علمی شروع می کند. پرسش علمی، فرضیه را می آورد. فرضیه، تحقیق را جریان و سامان می دهد.

در نهایت، فرضیه یا اثبات می شود یا ابطال. اگر ما فکر کنیم بدون فرضیه می توانیم به علم برسیم، بدون پرسش به علم برسیم، کلا همان در هواست. این یک نکته.

نکته دوم در ارتباط با علوم اجتماعی است. آن چه من می توانم بگویم این است که ما می توانیم از جامعه شناسی و علوم متعدد، در رهیافت های پژوهشی، ساختمان سازی برای فرضیه و پرسش الهام بگیریم. از هر جا و هر کس می توانیم الهام بگیریم. این عیبی نیست! مساله این است که اگر ما ملاک و متدی را انتخاب کردیم، اسناد، مواد و مصالح مناسب با آن را هم انتخاب نکنیم. عیب تحقیقات جامعه شناسی در عرصه مطالعات تاریخی این جاست، یعنی خوب تئوری سازی

می کند، مبانی نظریه ای خوبی هم دارد، اما دستمایه های تاریخی ندارد. اما به هر حال، در تاریخ تحلیلی می باید از نظریات و تئوری های اجتماعی بهره بگیریم. ما که نمی خواهیم فقط تعداد کلاهخودهای ریخته شده در فلان جنگ را شمارش کنیم. به نظرم ما باید ارتباط جامعه شناسی و علوم سیاسی را با تاریخ بهتر تبیین کنیم و از آن ها استفاده کنیم.

□ آقای جعفریان: در واقع ایشان پاسخ دو سؤال را دادند، یکی همان بحث تئوری سازی بود که ایشان تقسیم کردند تاریخ را به نقلی و تحلیلی. من اضافه کنم که آقای فلور هم کارش توصیف است. تلاش می کند از جزئیات پراکنده در کتب، تاریخی توصیفی از یک پدیده ارائه دهد نه این که کار علوم اجتماعی و علوم سیاسی را بکند. حالا من سؤالم از آقای خیراندیش است از آن زاویه که ایشان استاد راهنما هستند. عزیزانی که در این جا هستند دانشجویهای رشته تاریخ هستند و در باره انتخاب موضوع مساله دارند. شما خودتان بیشتر تحقیقات توصیفی را به دانشجویان توصیه می کنید یا تحقیقاتی که نیاز به تئوری دارند و تحلیلی هستند؟ حالا این که تئوری اول تولید می شود یا در ضمن کار بماند. می خواهم بدانم شما همیشه با دانشجویان طوری برخورد می کنید که ذهنش را تئوریزه نکنید، موضوعی به او می دهید که بتواند واقعاً بین ده تا شاهد جمع بکند و تحلیلی کند و به چرایی پدیده ها بپردازد یا بیشتر به دنبال توصیف هستید؟ چون تا آن جایی که من خبر دارم کارهای آخر خود شما یک مقداری به کارهای تحلیلی نزدیک شده است؛ مثلاً ویژگی جنوبی ها و حاشیه نشین های دریا را بحث می کنید. طبعاً به دنبال آن هستید که ارتباطی میان این ویژگی ها و تحولات تاریخی مربوط به آن نواحی برقرار کنید. پرسش من این است که آیا تلاش می کنید دانشجوی شما ذهنش به دنبال تحلیل و تعلیل و طرح تئوری های جدید برود و از شواهدی که به دست می آورد به کلیات برسد یا این که به همان تاریخ وصفی هم قناعت می ورزید؟ و اصولاً در صد پرورش مورخ از آن نوع هم هستید؟



□ آقای زرگری نژاد: اگر سخن من به این معنا تلقی شده که من تاریخ توصیفی را کم بها می‌شمارم، چنین نیست. تاریخ توصیفی، رکن است، پایه است، بنیاد است و تا کسی این مرحله را پشت سر نگذارد نمی‌تواند به مرحله بعدی برسد.

□ آقای خیراندیش: سؤالی که درباره رابطه علوم اجتماعی و تاریخ پرسیدید سؤال خوبی است، اما نه در کشور ما؛ به این دلیل که اصولاً ما در نظام علمی و



دانشگاهی مان یک آشفتگی های شگفت انگیزی داریم که اگر شما همین سؤال را مثلاً بروید در یک کشور دیگری مطرح کنید ممکن است چیز دیگری از آن بفهمند. می‌خواهم بگویم سؤال شما درست است، اما فهم ما از این سؤال، فهم جامعه علمی ما از این سؤال، یک فهم علمی با یک جواب علمی متناسب با آن نیست.

نکته دیگر در مورد سؤالی است که از بنده می‌فرمایید؛ این که ذهن دانشجو را در ارتباط با معرفت تاریخی و سطح آن چگونه سامان می‌دهم. باید عرض کنم من برای معرفت تاریخی سه سطح قائل می‌شوم: یکی وقایع نگاری که سطح اول است. مرحله دوم را تاریخ اندیشیده می‌گویند (به اصطلاح امور عقلیه کلیه). سطح سومش قوانین است که اصطلاحاً در ایران به آن فلسفه تاریخ می‌گویند. بنده همیشه روشم این بوده که بین فکت تاریخی و فهم تاریخی یعنی سطح اول و دوم طی طریق کنم؛ یعنی توانایی بیشتری ندارم که بالاتر بروم. روش کار من همیشه در

هر سالی و در هر جایی که چیزی نوشته‌ام یا گفته‌ام همین بوده است؛ یعنی از سطح وقایع بالاتر. اما از سطح معقولات و کلیات بالاتر نمی‌روم و توانایش را هم ندارم.

نوشته‌هایی که من به عنوان سخن سردبیر در کتاب تاریخ جغرافیا دارم از این سطح است، که به تلقی شما یا بعضی‌ها ممکن است نوعی تئوری پردازی در تاریخ باشد. اما سخنان سردبیر در مجله رشد تاریخ از این شق بالاتر می‌رود و نوعی با قانون پردازی‌های تاریخی پیوند می‌خورد. در غیر این مورد، هر نوع بحث دیگری که کرده‌ام از سطح کانسپت پایین‌تر بوده است. حالا این قیدی که عرض می‌کنم روش بنده در نوشته‌هایم بوده.

اما با عنایت به صحبت جناب آقای دکتر زرگری نژاد که چه بینشی پشت هر قلمی یا هر نظری نهفته است، عرض می‌کنم بنده معتقد هستم که تحقیقات تاریخی بایستی صبغه تاریخی داشته باشد. بدین معنا که ما در بسیاری از حوزه‌های تحقیقات تاریخی مان ممکن است تاریخی نباشیم، از علوم دیگر متأثر باشیم. مثلاً در همین جا که بحث روش تحقیق است، ما قواعد نقد خبر داریم، اما انصافاً قواعد نقد خبر برای ما بیشتر سابقه در فرهنگ دینی مان دارد، ولی ما آن‌ها را در تحقیقات تاریخی آورده‌ایم. این تا حدی خوب بوده، اما اساساً تاریخی نیست. تاریخی بایستی شق دیگری پیدا کند. مثلاً در بعضی از ادوار در اروپا، تاریخ نگاری تحت تاثیر مفهوم کلی انسان است، مثل قرن شانزده و هفده و ... در ادوار بعدی تحت تاثیر عقل بوده است، نوعی تاریخ نگاری راسیونال به وجود آمده، بعد تاریخ نگاری کریتیک پیرو آن شکل گرفته است. ما در این جا این پرسش را داریم که آیا ما داریم عقل را می‌نویسیم یا تاریخ انسان را می‌نویسیم؟ کما این که تمام سیستم‌های فلسفه تاریخ با این مشکل اساسی روبه‌رو هستند. بعداً در اروپا کسانی مثل نیچه و هایدگر و دیگران این نظام فکری را نقد کردند. حالا چگونه می‌توانیم به این سبک تاریخی اصیل‌تر یعنی بیشتر متکی به خود تاریخ نزدیک بشویم؟ به عقیده من متکی کردن هر چه بیشتر به پدیده زمان باید اصل باشد. اما زمان در چه مفهوم؟ در همان مفهوم قرار گرفتن بین فکت و کانسپت؛ یعنی ما چگونه می‌توانیم از عناصر مختلف





تاریخی وقایع آن و مشهوری که می‌شناسیم، نوعی طراحی برای تحقیق و تالیف داشته باشیم که بتواند یک مفهوم کلی را نشان بدهد.

مفهوم کلی شما همان موضوعی است که بالای هر مقاله یا هر سخنی تیر می‌زنید.

سنجش در این جا بر چه اساسی می‌تواند باشد؟ بر اساس قاعده تتولوژی تاریخی؟ یعنی آیا آن چه که ما در تاریخ می‌گوییم با دیگر اجزا و عناصر تاریخی، هماهنگی، همخوانی، پیوستگی و همبستگی دارد یا ندارد؟ مثال خیلی ساده: آیا این پیچ به این ماشین می‌خورد؟ اصلاً مال این ماشین هست یا نیست؟ این چیزی است که معمولاً در تحقیقات تاریخی ما نیست و در اروپا هم اخیراً این سمت قوی شده؛ یعنی سنجش تاریخ، رو کردن به تاریخ، بر اساس مقوله زمان؛ به این معنا که از آن مقولات قبلی عقل‌گرایی، انسان‌گرایی یا هر مقوله دیگری به مقدار بیشتری فاصله می‌گیرند. این سبک جدیدی را تا حدودی ایجاد کرده است. حالا عیبی که ما در این قسمت داریم چیست؟ به عنوان نوعی راهگشایی، در مجلسی که در ارتباط با بحث تحقیق است باید این مطلب را عرض کنم.

ببینید ما در تحقیقاتمان راجع به حوزه‌ای مثل تاریخ اسلام، به مقدار زیادی متکی هستیم به شقی از مسائل تاریخی که مثلاً تحت عنوان حدیث از آن‌ها صحبت می‌شود. حدیث یا نوع حدیث، زمان کوتاه را در بر می‌گیرد؛ یعنی مقدار زمان برای وقوع یک واقعه کوتاه است. چون مقدار زمان کوتاه است، برای سنجش متوسل به ابزارهای دیگری مثل عقل می‌شویم. تاریخ‌نگاری ما ایرانی‌ها، معمولاً از نظر زمان و ادوار تاریخی، خاندان‌ها و سلسله‌ها بوده. این یک زمان متوسط است، یک زمان کوتاه نیست، زمان بلند هم نیست، یک زمان متوسط است. می‌خواهیم یک خیر را فقط در یک دوره بسنجیم و با امکانات، شرایط و هر چیزی که در آن دوره هست یک طرح کلی بسازیم که آیا این خیر با آن شرایط و آن دوره انطباق تاریخی پیدا می‌کند یا نمی‌کند؟ نیز در زنجیره حوادث چگونه می‌تواند صورتی از استمرار، توالی و ترتیب و به طور کلی یک معنا و مفهوم را برساند، یک سیر معنادار را برساند؛ از تشکیل تا سقوط یک دوره؟

عیب این کار چیست و اصولاً از چه نکته ای ناشی می شود؟ از آن جا ناشی می شود که ما ایرانی ها همیشه در بینش زمانی خودمان متکی به نوعی بینش کیهانی نسبت به تاریخ بوده ایم، یعنی زمان را در مفهوم کیهانی دیده ایم و آن چه را که در روی زمین رخ می دهد، تجلی آن زمان بلند کیهانی می دانیم به شکل بخت و اقبال، به شکل دولت؛ مفهوم دولت در اصل لغتش، روی این نظر، آن چه که برای ما بین مثلاً دوره اشکانی و ساسانی ایجاد ارتباط می کند آن عرصه زمان بلند کیهانی است که از بالا این وقایع را می خواهد به همدیگر وصل بکند، در حالی که در تحقیقات جدید، از جمله همین علوم اجتماعی یا ادوار جدیدتر، بینش تاریخی از آن شان کیهانی نزول کرده و آمده به زمین و می خواهد ارتباط بین وقایع را از زیر اجرا بکند. در نتیجه بین اشکانی و ساسانی نوعی رابطه علمی و پیوستگی پیدا می شود. این به او امکان می دهد که از زمان متوسط عبور بکند و برود به زمان بلند. وقتی که به زمان بلند رفت، امکان کانسبت خیلی بیشتر می شود. یک مثال عرض می کنم تا فرصت بقیه عزیزان را نگیرم.



۳۳۳

روشنایی پژوهش در تاریخ

ببینید برای نمونه در بحث مزدك، کلیه تحقیقاتی که راجع به مزدك صورت می گیرد، در قالب دوران ساسانیان می خواهد بحث کند، چون در دوره ساسانیان رخ داده است. شما الان هر چه تحقیق راجع به مزدکیان دیدید، به خاطر بیاورید. همه بحث می کنند که ساسانیان این طور بود و آن طور بود، مزدك در این دوره پیدا شد و ساسانی هم تمام شد و مزدك هم مثلاً بحثش بسته شد. اما منابعی که می خواهیم از آن ها استفاده کنیم مال کجاست؟ مثلاً خواجه نظام الملک، منبعی است متعلق به دوره سلجوقی. ما محدوده زمانی ای که برای کارمان در نظر می گیریم دولت ساسانی است و بحث راجع به مزدك هم در مجموع ساسانیان. دیگر نمی آیم این نکته را ببینیم که اگر مزدکی در دولت ساسانی بوده، نظام الملک دوره سلجوقی در مورد آن بحث کرده و رشید الدین دوره مغول هم راجع به آن صحبت کرده است.

پس یک اصل مستمرتر و بلندتر از دولت ساسانی در یک زمان بلندتری می تواند قابل طرح باشد. ما چون این کار را نمی کنیم نه بحث هایمان جنبه نقادی



پیدا می‌کند نه شکل هرمنوتیک را برای نقادی هایمان می‌توانیم به کار بگیریم و نه این که به درستی مطلب را فهم می‌کنیم. ما متأسفانه در تحقیقاتمان رویکرد به زمان بلند را نداریم نه به لحاظ فلسفی، نه به لحاظ تحقیقی، و این یک ضعف عمده است. اگر بتوانیم این را تا حدود زیادی حل کنیم، در آموزش‌ها و تحقیق‌هایمان کمک بسیاری خواهد کرد و چنان که عرض کردم من راه حلش را به طور عملی، قرار گرفتن بین فکت تاریخی و کانسپت تاریخی می‌بینم.

□ آقای جعفریان: این طور که شما می‌فرمایید کم کم ما بایستی این زمان را این قدر طولانی‌تر کنیم که حوزه کارمان را از همان هبوط آدم تا سقوط خودمان قرار بدهیم و الا چیزی روشن نمی‌شود. آن وقت هر چه این زمان طولانی‌تر بشود فکر نمی‌کنید بحث کانسپت وسیع‌تر می‌شود و استنتاجات کلی بیشتر و بیشتر می‌شود و کلی‌گویی‌ها هم فزونی می‌یابد. به هر حال، یک طرف قضیه همین پیوندهایی است که در زمان دراز قابل پیگیری است، یک قدری هم تفاوت‌های دوره‌ای است که در مقاطع تاریخی خاص پدید می‌آید و زاینده مسائل کاملاً جدید است که می‌بایست نظر استقلالی به آن‌ها به لحاظ مفهومی داشت.

□ آقای خیراندیش: اگر ما بحث نقد منابع را بکنیم، هیچ کس نمی‌تواند در همه ادوار تاریخی کار بکند. بنده هم به جز دوره پنجاه ساله اول مغول به هیچ منبع دیگری تسلطی در مقام نقد ندارم. اما اگر ما بتوانیم به زمان بلند تاریخی به لحاظ تحلیل، مطالعه و بررسی دست پیدا کنیم، در این صورت قطعاً به یک استقراء ناقص دچار می‌شویم که این استقراء ناقص همه تحقیقاتمان را با اشکال و ایراد اساسی رو به رو خواهد کرد. مهم این نیست که این گستره چقدر باشد، مهم این است که ما در رفتن از جزء به کل یعنی از آن مصداق‌ها به مفهوم‌ها راه صحیحی را به لحاظ روش داشته باشیم که رفتن به آن‌ها هم یک قواعد خاصی به لحاظ تاریخی دارد.

□ آقای جعفریان: بسیار خوب! زمان ما اندک است و به همین دلیل آخرین پرسش را

می‌پرسم. آقای زرگری نژاد ده سال مدیر گروه تاریخ در آموزش و پرورش و سال‌ها هم در گروه تاریخ دانشگاه تهران بودند. آقای خیراندیش هم بعد از آقای زرگری نژاد مسؤلیت گروه تاریخ را در مرکز تدوین کتاب‌های درسی آموزش و پرورش داشتند. این‌ها تجربه‌های زیادی به همراه داشته‌اند. من یک سؤال دارم. خوش بینی یا بد بینی شما نسبت به وضع تحقیق یا پژوهش در تاریخ در کشور ما با توجه به این‌که این همه دانشجویهای کارشناسی ارشد یا دکتری داشتید و دارید، و هم چنین چشم انداز آینده این بعد از رشته تاریخ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ یعنی مجموعاً تجربه شما در این سال‌ها چه می‌گوید؟ آیا ما باید امیدوار باشیم یا نه؟ به هر حال گاهی گفته می‌شود دیگر عباس اقبال‌ها نیستند یا مثلاً چه و چه. نظر شما نسبت به وضع پژوهش‌های تاریخی چیست؟

□ آقای زرگری نژاد: من تصورم این است که در قلمرو مطالعات تاریخی ما یک سلسله کاستی‌ها داریم که دور نمای تحقیق را در کشور ما تاریک می‌کند. از طرف دیگر نقاط قوتی هم داریم که در رسیدن به یک شرایط مطلوب امید می‌بخشد. آن‌چه که تاریک می‌کند، عقب ماندگی جدی ما است در عرصه ابزارهای تحقیقی و قلمت سرمایه‌گذاری و قلمت همراهی‌ها در این عرصه.

ببینید، شده است که بنده و شما در سراسر تهران می‌گردیم برای پیدا کردن یک کتاب که در جایی نیست، یا سندی می‌خواهیم در عثمانی و غیر آن که نمی‌توانیم به سادگی به دست آوریم. حالا خدا پدر کسانی را که قبلاً زحمت کشیده‌اند و همان مقداری که الان موجود است را یک جا فراهم آوردند، رحمت کند! آقای افشار، مرحوم مینوی، مرحوم دانش پژوه و مشکات و غیرهم. بنده می‌خواهم تاریخ اسلام کار بکنم، در تهران در مرکز کشور کتاب‌های تاریخ اسلام در دستم نیست! گمان می‌کنم از این منظر اگر نگاه کنیم دورنمای بسیار تاریکی داریم. یک استاد عرب هفته گذشته با یکی از همکاران ما کاری داشت، آمده بود در گروه. دیدم راجع به یکی از جزائر جنوبی ایران در خلیج فارس چهار مقاله کوتاه و بلند نوشته، بر بنیاد امکانات فراوانی که از آرشیوهای جهان دارد، چه از طریق





شبکه و چه از طریق ارتباطات مستقیم. من می بینم یک سند راجع به میرمهنا که اگر بخواهم از هلندی ها بگیرم یا از انگلیسی ها، آسمان باید بروم، زمین بروم و آخر هم بگیرم نیاید. خوب این آینده کار را تاریک می کند. این مشکل در مغول شناسی هست، در صفویه هست، در سلجوقیان هست، در ایران باستان هست. ایران باستان را همه اش غربی ها دارند کار می کنند. ما هیچ نداریم!؟

اما از جهت رویکرد جدیدی که به پژوهش وجود دارد، من می توانم بگویم یک امیدواری های جدی ای هم وجود دارد. من خودم یک زمانی این کار را کردم، تمام پایان نامه های فوق لیسانس و دکتری و حتی لیسانس تاریخ را از آغاز تاسیس رشته های تاریخ فهرست برداری و شناسایی کردم. بعد هم به لحاظ محتوایی سراغ خیلی هایش رفتم. به طور قطع پایان نامه های بعد از انقلاب جاندارتر، استخوان دارتر، پر محتواتر، با نگاه عمیق تر و پخته تر انجام می گرفت.

این دو عرصه، هم عرصه روشن و هم عرصه تاریک است. ان شاء الله که از تاریکی ها کم بشود و به روشنایی افزوده بشود.

□ آقای جعفریان: آقای خیراندیش! شما چطور؟

□ آقای خیراندیش: نکته ای را که جناب دکتر زرگری نژاد فرمودند من به یک نحو دیگری بیان می کنم، به این امید که فکری برایش بشود. من در بُرد متوسط نگاهم خوش بین هستم، اما در بُرد بلند بدبین هستم. زمان بلندتر را که نگاه می کنم بدبین هستم، به این معنا که یکی همت خود جوان های این مملکت است که این خودش سرمایه بزرگی است. دارند تلاش می کنند با همه این مشکلاتی که جناب آقای دکتر زرگری نژاد به حق اشاره کردند و خوب هم کار می کنند.

من گاهی مثلاً در یک موضوع مشخص کار جوان های ایران را با خارجی ها مقایسه می کنم، باور کنید آن ها را قوی تر می بینم. خیلی بهتر کار می کنند. متهمی باید امکاناتی گذاشته بشود که در آینده از آن نتایج خوب گرفته بشود. فرض کنید زمانی جناب افشار و دوستانشان همتی کردند و یک جایی یک کتابخانه مرکزی بر پا

کردند که هنوز من می روم آن جا استفاده می کنم، یعنی پنجاه سال پیش فکری کردند که الان ما از آن استفاده کنیم.

از جنبه اقتصادی که بگذریم، به عقیده من مشکل بزرگمان در تحقیقات تاریخی این است که ما بایستی با اندیشه های رایج در دنیا برخورد بسیار روشن، سریع، عالمانه و توأم با شناخت دقیق داشته باشیم. این نمی شود که مثلاً هشتاد سال از طرح نظریه آنال بگذرد، نود سال از نظریه هرمنوتیک بگذرد و حالا مطرح بشود؟! ببینید، نه تنها در زمینه اقتصاد و امکانات و امثال این ها، بلکه بایستی به لحاظ تفکر با شرایط جهانی آشنا بشویم تا بتوانیم پشتوانه نظری کارهایمان را قوی کنیم. این به این معنا نیست که بپذیریم، آشنا باید باشیم. باید توانایی نقدش را داشته باشیم.

متأسفانه در نظام آموزشی تاریخ فعلی ما، جنبه های تاریخ جهانی علیرغم همین قوتی که الان نشان داده می شود خیلی ضعیف است. اگر ما بتوانیم تحقیقاتمان را و تفکرمان را برای تحقیق با شرایط جهانی به سرعت هماهنگ و همراه کنیم، آشنا بشویم و بگیریم، این برای ما یک ذخیره نظری قوی می سازد برای سال های آینده. ما داریم از زحمت قبلی استفاده می کنیم و نتیجه پس می دهیم. برای آینده باید تلاش وسیعی صورت بگیرد. به لحاظ جنبه های نظری، فلسفی و متدی راه های تازه تری را بیابیم و بر دامنه تحقیقاتمان بیفزاییم.

□ آقای جعفریان: از همه عزیزان سپاسگزارم. دکتر نصر در مصاحبه اش در جام جم گفته بود: اگر هر چه از اروپا می آید ما به دست آوریم و فرو بدهیم قطعاً دچار سوء هاضمه می شویم. آن چه که آقای خیراندیش فرمودند نفس آشنایی با مسائل جدید است. این مسلماً سبب رشد ما است.

